

# چند توضیح

## درباره

### دستنویس فلورانس



دانشمند ارجمند آقای دکتر محمد روشن در همین مجله (۸/۱۳۶۹، ص ۱۷۴ - ۱۸۰) مطالبی درباره دستنویس شاهنامه محفوظ در کتابخانه ملی فلورانس ایتالیا نوشته‌اند که چون در ضمن آن اشاره‌ای هم به این حقیر کرده‌اند، لازم آمد که توضیح مختصری عرض کنم:

۱ - ایشان با استناد به بیت‌های الحاقی این دستنویس که یکی از آنها را هم نقل کرده‌اند نوشته‌اند: «بیت‌های الحاقی در این نسخه، در مقابله و سنجش با دیگر نسخه‌های شناخته‌معتبر، تردیدهایی در اصالت نسخه پدید آورد، تا جایی که برخی از دانشمندان، این نسخه را در شمار نسخه‌های معمول و بازساخته آن گروه مزوران سالهای ۲۰ تا ۴۰ دانستند که پرآوازه‌ترین آن نسخه اندرنامه کاپوس است که تاریخ کتابت ۴۸۳ هجری داشت...»

فاضل محترم می‌دانند که نسخه اندرنامه کاپوس نسخه‌ای بود که کسانی به قصد سودجویی جعل و عرضه کرده بودند. در حالی که دستنویس شاهنامه مورخ ۶۱۴ هجری متعلق به کتابخانه ملی فلورانس است و چند قرن زیر نام تفسیر قرآن ناشناخته مانده بود تا اینکه به همت پروفسور آنجلو پیه‌مونته کشف شد و کسی این نسخه را برای فروش به جایی عرضه نکرده بود که گمان جعل بر آن جایز باشد. گذشته از این اگر آقای دکتر روشن و آن «دانشمندان» توجه خود را فقط به ابیات الحاقی این دستنویس معطوف نکرده بودند، در می‌یافتند که ضبط‌های کهن تا اندازه‌ای در آن هست که بتوان با اطمینان گفت که تهیه چنین

نسخه‌ای کار هر جاعلی نیست. البته آقای دکتر روشن نگفته‌اند که این نسخه جعلی است. ولی نقل نظر بی‌اساس آن «دانشمندان» بدون رد قاطعانه آن می‌تواند این گونه تعبیر گردد که ایشان می‌خواهند با توسل به این شیوه نخست اذهان را جهت سلب اعتبار از این دستنویس آماده سازند.

۲ - فاضل محترم پس از دیدن دستنویس فلورانس متوجه دو نکته شده‌اند. یکی اینکه برخی از کلمات عبارت تاریخ، تراشیده و نونویسی شده است. دیگر اینکه در میان عباراتی که در زیر تاریخ دستنویس آمده است یک جا تاریخی هست که ۷۳۴ خوانده می‌شود و نه ۶۳۲، چنان که کاشف دستنویس خوانده بود. ایشان به این دلایل - و یا به دلایل دیگری که ذکر نکرده‌اند - این دستنویس را مورخ ۶۱۴ هجری نمی‌دانند و معتقدند که آن «نسخه‌ای کتابت شده از نسخه‌ای مورخ ۶۱۴ هجری» است.

نکاتی که ایشان هنگام دیدن دستنویس دریافته‌اند البته حائز اهمیت است، ولی نتیجه‌ای که ایشان از مشاهده خود جهت تعیین تاریخ و اعتبار دستنویس گرفته‌اند به گمان بنده مبالغه است:

در پایان عبارت تاریخ، یعنی پایین صفحه آخر متن که در اصل سفید بوده، عباراتی هست که تا آنجا که بنده می‌بینم دوتای آنها دارای تاریخ است که یکی از آنها که خوانده می‌شود همان تاریخ ۷۳۴ است. ولی هیچیک از این عبارات به خط اصلی کتاب نیست، بلکه یادداشتهایی است که اشخاص مختلف در زمانهای مختلف بر پایین صفحه افزوده‌اند و نظایر آن در بسیاری از دستنویس‌های دیگر نیز دیده می‌شود. لذا تنها چیزی که می‌توان از این یادداشتها در مورد زمان کتابت این دستنویس گرفت این است که چون این دستنویس در سال ۷۳۴ در دست مکرم‌نامی بوده پس تاریخ کتابت آن پیش از ۷۳۴ است و نه پس از آن. به سخن دیگر اگر این دستنویس تاریخ نداشت، به حکم این یادداشت می‌گفتیم که این دستنویس پیش از تاریخ ۷۳۴ کتابت شده است. ولی هر نوع نتیجه‌گیری از این تاریخ جهت سلب اعتبار از تاریخ اصلی دستنویس نادرست است. همچنین نونویسی چند کلمه از عبارت تاریخ که هیچیک نیز مربوط به اصل تاریخ یعنی عبارت سیثم هاه مبارک محرم سال ششصد و چهارده نمی‌شود، نمی‌تواند دلیل قطعی بر جعل تاریخ این دستنویس باشد. سوم اینکه گاه صفحاتی را که از یک دستنویس ساقط یا کهنه شده است بعداً بازنویسی یا نونویسی می‌کنند و می‌افزایند. برای مثال دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ هجری که گویا تاکنون شاهنامه‌شناسان تردیدی در اعتبار آن به خود راه نداده‌اند از همین نمونه است. در این دستنویس برخی از صفحات آغاز آن از جمله مقدمه منثور و تمام دیباچه تا آغاز پادشاهی جمشید و هشت صفحه از پایان داستان رستم و سهراب و آغاز داستان سیاوش و آخرین صفحه متن (مجموعاً ۲۲ صفحه) همه به خطی نوترند.

مرحوم برتلس در مقدمه چاپ مسکو حدس زده که این صفحات در اصل کهنه شده بوده و بعداً یک نفر در سده یازدهم هجری آنها را از متن اصلی نونویسی کرده است. بنده این نظر برتلس را با مقایسه متن صفحات نو با صفحات کهن بررسی کردم و جز در مورد دیباچه کتاب که به عقیده بنده متن آن متأخر است، درباره بقیه صفحات به همان نظر برتلس رسیدم. در حالی که اگر بر طبق روشی که آقای دکتر روشن در سنجش اعتبار تاریخ دستنویس فلورانس به کار بسته اند رفتار کنیم، با توجه به اینکه تمام متن صفحه آخر دستنویس لندن به خطی دیگر است و با توجه به عبارت صریح تاریخ آن: کتبت من النسخة فی محرم سنه خمس و سبعین و ستمائه کذا فی منقول عنه سنه ۶۷۵، به این نتیجه می‌رسیم که دستنویس لندن دستنویسی بی تاریخ است که یک نفر از روی دستنویسی از سال ۶۷۵ هجری کتابت کرده است. بدین ترتیب باز دستنویس فلورانس کهن تر از دستنویس لندن و اساس آن نیز کهن تر از اساس دستنویس لندن خواهد بود.

و اما به تشخیص بنده دستنویس فلورانس از برگ ۲۴۸ آ (که با مصراع بروز و شب مجلس آراستی آغاز می‌گردد) تا برگ ۲۶۴ ب که پایان متن است، یعنی ۱۶ برگ (که در میان آن پس از برگ ۲۵۹ ب هشت یا نه برگ هم افتادگی دارد)، اصلاً به خطی دیگر، ولی نزدیک به خط اصلی است. اختلافات دیگر اینکه در این ۱۶ برگ برخلاف ۲۴۷ برگ پیشین بیشتر عنوانها (از جمع بیست عنوان هفده تایی آن) در بالا و پائین صفحات بیرون از جدول نوشته شده‌اند. همچنین برخلاف عنوانهای صفحات پیشین که جز تعداد انگشت شماری همه با عبارت گفتار اندر آغاز شده‌اند، در این ۱۶ برگ از بیست عنوان فقط سه تا با عبارت گفتار اندر و یکی با عبارت گفتار آغاز می‌شوند. در متن اشعار نیز اختلافاتی دیده می‌شود. برای مثال چند جا خورشید به صورت خورشید نوشته شده (تصحیح نگارنده، بیت‌های ۱۳۱۲، ۱۴۱۹، ۱۴۹۱)، صورت گوسفند که در صفحات پیشین به ندرت دیده می‌شد، به جای گوسپند (بیت‌های ۱۲۴۵ و ۱۳۸۸) و لاژورد به جای لاجورد (بیت ۱۵۲۷). همچنین گمان می‌کنم که صورت بڈ به جای به در جلوی مصوتها (مثال: بڈ افراسیاب به جای به افراسیاب) و چن به جای چو در جلوی مصوتها (مثال: چن آمد به جای چو آمد) و ادغام دو مصوت از پایان یک واژه با آغاز واژه بعدی (مثال: به خیمه اندرون به جای به خیمه درون) که در صفحات پیشین فراوان دیده می‌شوند در این ۱۶ برگ نیامده باشد. از سوی دیگر گویا تغییری در لوحه‌های ترتیبی دیده نمی‌شود، ولی این مطلب را بنده فعلاً مشروط عرض می‌کنم. چون تشخیص دقیق آن از روی عکس نسخه دشوار است. در صورتی که لوحه‌های ترتیبی این ۱۶ برگ نو نباشد، باید نتیجه گرفت که کتابت این دستنویس پس از برگ ۲۴۷ ب به علتی ناتمام مانده بوده و بعداً یک نفر دیگر در همان زمان یا بعداً آن را - دست کم تا پایان مجلد

اول - به پایان رسانیده است. ولی اگر لوحه‌های تزئینی هم در این ۱۶ برگ نو باشد، در این صورت پایان این دستنویس افتاده بوده و بعداً یک نفر آن را از متنی دیگر نوشته و افزوده است. از مجموع این احتمالات می‌توان درباره تاریخ کتابت نسخه، سه حدس زد:

یکی اینکه تاریخ ۶۱۴ تاریخ بخش کهن دستنویس بوده که به پایان صفحات نو انتقال داده‌اند. در این صورت تاریخ این ۱۶ برگ نو پس از ۶۱۴ و پیش از ۷۳۴ است. ولی باید در نظر گرفت که در ظرف حدود صد سال صفحات یک کتاب آنها فقط در پایان کتاب تا آن حد کهنه نمی‌شود که آن را از روی اصل نونویسی کنند و اگر پایان نسخه افتاده بوده در این صورت تاریخ هم نداشته است. دوم اینکه میان کتابت صفحات نو و بخش کهن فاصله زمانی نبوده است. یعنی کتابت آن به علتی، مثلاً در اثر فوت کاتب نخستین قطع شده و کاتب دیگری کار را از روی همان متن اساس ادامه داده است. در این صورت تاریخ ۶۱۴ تاریخ همه دستنویس است و اختلافات متن و عدم توجه به جدول صفحات را باید به حساب تسامح کاری کاتب دوم گذاشت. سوم اینکه تاریخ ۶۱۴ تاریخ صفحات نو است که در زمانی دیگر افزوده‌اند. در این صورت تاریخ متن اصلی، یعنی ۲۴۷ برگ نخستین پیش از سال ۶۱۴ است.

نکته دیگر اینکه دستنویس فلورانس به استثنای سه صفحه مقدمه منثور و سه صفحه از متن اصلی که لوحه ندارند، در هر صفحه دارای یک، دو یا سه لوحه تزئینی با کتیبه‌ای به خط کوفی است. در حالی که پنجاه نسخه دیگر شاهنامه از تاریخ ۶۷۵ هجری تا اواسط سده دهم هجری که نگارنده تاکنون عکس یا اصل آنها را دیده است، چه مصور و چه غیر مصور فقط در یکی دو صفحه آغاز متن و گاه نیز در یکی دو صفحه آغاز نیمه دوم کتاب دارای لوحه‌های تزئینی هستند. به سخن دیگر: از نیمه دوم سده هفتم به بعد دستنویس‌های شاهنامه را (تا آنجا که بنده دیده‌ام) به شیوه دستنویس فلورانس تزئین نمی‌کرده‌اند.

۳ - آقای دکتر روشن نوشته‌اند: «اما شیفتگی آقای دکتر جلال خالقی مطلق... نسبت به این نسخه و اساس قرار دادن آن را شایسته نمی‌دانم و از ایشان در می‌خواهم که خود نسخه را از نزدیک بررسی کند.»

علت «شیفتگی» بنده از دستنویس فلورانس تا آنجا که مربوط به تاریخ این دستنویس می‌گردد، که به نظر فاضل محترم مشکوک است، بنده به نوبه خود از ایشان خواستارم که به آنچه که بنده در بالا عرض کردم، توجه دقیق مبذول نمایند. ولی اگر «شیفتگی» بنده را ناشی از عدم توجه به ابیات الحاقی این دستنویس دانسته‌اند حضورشان عرض می‌کنم:

نخستین بار که کسی به ابیات الحاقی این دستنویس از جمله همان نه بیتی که ایشان به عنوان مثال ذکر کرده‌اند، اشاره کرد بنده بودم و آن در ده سال پیش بود (فرخنده پیام، مشهد ۱۳۶۰، ص ۱۰۲). و دومین بار که کسی به همین مطلب اشاره کرد باز بنده بودم و آن در هفت

سال پیش بود (آینده ۲/۱۳۶۳ و ۳، ص ۱۱۸). و سومین بار که کسی به همین مطلب اشاره کرد باز بنده بودم و آن در شش سال پیش بود (ایران‌نامه ۱/۱۳۶۳ و ۲). و چهارمین بار که کسی به همین مطلب اشاره کرد باز بنده بودم و آن در پنج سال پیش بود (ایران‌نامه ۱/۱۳۶۴، ص ۳۹ به بعد). و پنجمین بار که کسی به همین مطلب اشاره کرد باز بنده بودم و آن در چهار سال پیش بود (ایران‌نامه ۱/۱۳۶۵ - ۳). و ششمین بار که کسی به همین مطلب اشاره کرد باز بنده بودم و آن در سه سال پیش بود (ایران‌نامه ۱/۱۳۶۷، ص ۶۷ به بعد). و هفتمین بار که کسی به همین مطلب اشاره کرد باز بنده بودم و آن در سال گذشته بود (ایران‌شناسی ۱۳۶۸/ ۴، ص ۶۷۵ به بعد). اگر آقای دکتر روشن چند ساعت از وقت گرانبهای خود را صرف این نوشته‌های ناچیز بنده می‌کردند می‌دیدند که بنده نه تنها دهها نمونه از الحاقات و ضبط‌های غلط این دستنویس را معرفی کرده‌ام، بلکه به این نتیجه رسیده‌ام که در وضعیت دستنویس‌های موجود شاهنامه به متن هیچیک نمی‌توان و نباید اعتماد کامل کرد. چیزی که هست اعتبار یک دستنویس را که غالباً یک اعتبار نسبی است باید: ۱ - در مقابلهٔ عیوب و محاسن آن با یکدیگر و ۲ - در مقایسهٔ عیوب و محاسن آن با عیوب و محاسن دستنویس‌های دیگر همان کتاب تعیین کرد.

از اینرو نگارنده در مقالات یادشده تنها به ذکر عیوب دستنویس فلورانس نپرداخته، بلکه محاسن آن را و عیوب و محاسن دستنویس‌های دیگر را نیز نشان داده است و به این نتیجه رسیده است که دستنویس فلورانس با وجود معایب آن در مجموع از همه جهت: دقت در نقله‌گذاری، کهنگی و اصالت ضبط کلمات، قلت افتادگی (بدون سقط صفحات) و افزودگی، و درستی ترتیب مصراع‌ها و بیت‌ها از دیگر دستنویس‌های شاهنامه که بنده بررسی کرده‌ام و فهرست آنها را در آغاز دفتر دوم تصحیح خود آورده‌ام معتبرتر است و اکنون نیز که تصحیح دستنویس فلورانس را به پایان رسانیده‌ام کوچکترین تردیدی در این باره ندارم. با این حال اگر کسی در یک بررسی همه‌جانبه و مستند خلاف این نظر را ثابت کرد، بنده نه تنها نظر خود را پس خواهم گرفت، بلکه سپاسگزار او نیز خواهم بود. چون بنده برخلاف گمان آقای دکتر روشن شیفتهٔ دستنویس فلورانس نیستم، بلکه شیفتهٔ شاهنامه‌ام. ولی بد نبود که آقای دکتر روشن اشاره‌ای هم به شیفتگی مصححان بنیاد شاهنامه نسبت به دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ می‌کردند که از غایت شیفتگی نه تنها ترتیب غلط بسیاری از ابیات آن را بازنشناختند، بلکه حتی آن ترتیب را دلیل اعتبار آن هم گرفتند و کار اعتماد بی‌تبع بر این دستنویس را تا بدانجا رساندند که در متن مصحح خود عملاً این دستنویس را بازنویسی کردند. در این باره جای سخن بسیار است، ولی فعلاً این یادداشت را با سپاس از توضیحات آقای دکتر روشن به پایان می‌برم.